



معجزه ارمان

فرید شایسته

www.ketab.ir

سرشناسه	شیخانی، فریده ۱۳۷۱-
عنوان و نام پدیدآور	معجزه زمان / فرید شیخانی.
مشخصات نشر	مشهد: کتابدار توس، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۶۸ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۶۷۰۹-۱۵-۴
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	شعر فارسی - - قرن ۱۴
رده بندی شکره	PIR ۷۶۱۴ ۱۳۹۲
رده بندی دیسی	۸۶۱/۶۲

معجزه زمان

فرید شیخانی

ناشر: کتابدار توس

شابک: ۴ ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۰۹-۱۵

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

طراح جلد: فرید شیخانی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

تاریخ و نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۲

"کلیه حقوق برای شاعر محفوظ است"

فهرست

۷	مقدمه
۱۱	فصل اول
۱۲	برای اولین بار
۱۳	پرنده
۱۴	شکا
۱۵	هذیان
۱۶	غفلت
۱۸	پیش به سوی آسمان
۱۹	فصل دوم (تنهایی)
۲۰	دوست
۲۳	ستاره ها
۲۴	ترس
۲۶	من ویرانم
۲۷	دردهای من
۲۸	شب های زمستانی

۳۰	فصل سوم (گریه)
۳۱	ابرهای گریان
۳۲	بگو برایم
۳۲	انتظار بیهوده
۳۵	دل بر فـ
۳۶	به احساسم سرگم
۳۸	حسرت
۳۹	فصل چهارم (خنده)
۴۰	نامه
۴۰	سقوط شیرین
۴۲	یاد تو
۴۳	دل شکسته
۴۴	مسکن
۴۵	خواب

فصل پنجم (دنیای من).....	۴۶
کودکی.....	۴۷
جزیره.....	۴۸
آرزو.....	۴۹
جنگل من.....	۵۰
فصل من.....	۵۱
فصل ششم (دنیای من).....	۵۴
چشمان تو.....	۵۵
دیدار.....	۵۶
دنیای ما.....	۵۷
دوست دارم اینگونه زندگی کنم.....	۵۸
سفر.....	۵۹
یاد آن روز بخیر، یاد آن روزها بخیر.....	۶۰

۶۱ فصل هفتم (انتظار)

۶۲ انتظار

۶۴ معجزه ی زمان

۶۶ به امید زنده ام

۶۷ شما

۶۸ همین حوالی

www.ketab.ir

که هرچه دارم از اوست

به نام حضرت دوست

صحبتی با مخاطبانم: خدای را سپاس از این همه نعمت

با سلام و درود به شمایی که نوشته های من رو برگزیدید؛ امیدوارم از نوشته های من لذت ببرید

مقدمه...

چاپ کردن کتاب برای من مثل اتفاقی بود که فقط در خواب و رویا می شد دید، اونم کتابی با مثنوی ادبی؛ (از اینکه این کتاب چاپ شده بسیار خوشحالم) زیرا تا همین پنج شش سال پیش، هنر نوشتن رو، فقط با یک برگه کاغذ دفتر که پشت و روی اون با چند تا بیت منظم و ساده و پر غلط سیاه کرده بودم سر کردم (اون موقع دوم دبیرستان بودم)؛

با همون یک برگه کاغذ چقدر خوشحال بودم که چند بیت شعر سرودم.

بعد از سرودن اون چند تا بیت، به مرور زمان خیزم برای نوشتن کم شد (به خاطر درس، شاید مسائل دیگه)، ذوق به طور ضعیف شاید در من وجود داشت، ولی به خاطر امتحانات و کنکور که پیش روم بود باعث می شد ذهنم یاد برای سرودن یا غرق شدن در دنیای شیرین ادبیات آزاد نباشه، البته زیاد هم اهل شعر نیستم، ولی درس در ذهن من موجی ایجاد می کنه که ذهنم زیاد آزاد نیست.

پیش دانشگاهی دوباره کمی شروع کردم به نوشتن (علاقه منی ریاضی به شعر نو پیدا کردم)؛

سعی می کردم شعر نو بسرایم، ذوق و علاقه برای سرودن کافی نبود، برای همین نوشته هام با اشکالات زیادی همراه بود...

دو یا سه نوشته ی ادبی بلند سرودم (به شعر نو شبیه بود، ولی باز هم با شعر نو فاصله داشت)

پیش دانشگاهی و کنکور تمام شد و در رشته ی علوم اجتماعی، شاخه ی برنامه ریزی رفاه و تعاون (مقطع کارشناسی) در دانشگاه پیام نور مشهد (سال ۱۳۸۹) قبول شدم...

درس های رشته ی من اکثراً حفظیست، کلاسهای دانشگاه ما اجباری نیست و چون حفظ کردن درس ها زیاد برای من سخت نیست، معمولاً در کلاس ها شرکت نمی کنم، به اضافه ی اینکه مطالب کتاب ها هم زیاد سنگین نیست و من خودم با علاقه این رشته رو انتخاب کردم، درس ها برام شیرینه و اکثراً به راحتی قابل فهم هستن.

اوایل ترم دوم دانشگاه (حدوداً اواخر بهمن ۸۹) یکی از همکلاسی های دوره ی پیش دانشگاهی رو دیدم که در دوره ی پیش دانشگاهی ارتباط ما فقط در حد سلام و خداحافظی دو تا هم کلاسی بود...

یک سری اتفاقات جالب رخ داد که طی مدت خیلی خیلی کوتاه دو تا همکلاسی ساده ی پیش دانشگاهی با هم دو تا دوست بسیار صمیمی شدن.

(از زمان پایان پیش دانشگاهی تا دوستی ما تقریباً ۸ ماه می گذشت، ولی هنوز به سروده های من اضافه نشد بود)

درسته از کنکور و امتحانات و سختی دور شده بودم، ولی این ها برای سرودن کافی نبود، درگیری ذهنی تا حدودی کمرشده بود، ولی هنوز انگیزه در من رشد نکرده بود و اینکه کمی از تغییر شرایط افسرده بودم، بطورم از تغییر شرایط: دانشگاهی شدن و تغییر فضای زندگی و تفاوت توقعات اطرافیان) + نبودن یک دوست و هم دم (تنها شدن، دور شدن از همه ی دوستان دوره ی مدرسه)

صمیمی شدنم با همکلاسیم همه ی افسردگی هارو از ذهنم بیرون کرد، از اون موقع به بعد من یک هم دم داشتم؛ به قدری صمیمی شدیم که تا مدت کوتاهی دیگه به هم می گفتیم داداش و هنوز هم داداشیم... ((از داداشم برای رفع افسردگی ها متشکرم))

دیگه افسردگی ها برطرف شده بود، وقت هم برای سرودن بسیار داشتم، و حالا این داداشم بود که به من آرامش و انگیزه و ذوق می داد؛

داداشم با انگیزه و ذوقی که به من می داد، با محبت هاش، با مهربونی هاش، با کنار من بودنش باعث شد چند تا نوشته ی بلند دیگه به قبلی ها اضافه بشه.

شعرهامو به چند تن از استادان عزیز دوره ی متوسطه و پیش دانشگاهی نشون دادم و ازشون نظر گرفتم

استادان خیلی من رو راهنمایی کردن، از همشون متشکرم.

دوستی من و داداشم هر روز عمیق تر می شد و دل با صفای داداشم بیشتر من رو غرق زیبایی هنر می کرد.

سعی کردم دو بیتی بسرایم، و سرودم، تشویق و حمایت داداشم از شعر هام چه خوب و قوی سرود بودم. چه بد و ضعیف، باعث پیشرفت روز افزون من شد
 ((نوشته های این کتاب رو هم به داداشم مدیونم، در واقع این کتاب متعلق به داداش عزیزمه))

زمان گذشت تا اینکه (ابان ۹۰) من ترم سوم دانشگاه بودم) داداشم از من خواست که یک وبلاگ با صفا ایجاد کنم، وبلاگ ایجاد کردیم و وبلاگ زمینه ی نوشتن دل نوشته های من رو فراهم کرد، که اکثرش به شعر نو نزدیک تر بود، من با دنیای ادبیات و سرودن بیشتر آشنا شده بودم؛ و در نوشته های من از اون ضعف های گذشته بسیار کاسته شده بود.

(ایجاد وبلاگ زمینه ی پیشرفت زیادی رو برای نوشتن من فراهم کرد، باز هم از داداشم برای پیشنهاد و ایجاد وبلاگ ممنونم)

توضیحی درباره ی مطالب کتاب:

(بعضی از نوشته های این کتاب ملموس و قابل درک، و بعضی از واژه ها دور است که مربوط به خیال من می باشد و به طور ختم تصوّرات ذهنی در سرودن بسیار لازم و موثر می باشد و شیوایی کلام را دوجندان می سازد، ممکن است بعضی مطالب عنوان شده در این کتاب برای مخاطب نا مفهوم باشد، (تعریف از خودم نباشه ولی...) دلیلش این نیست که بیراهه سرودم، دلیلش این است که من به طور عمد در گوشه هایی از نوشته هایم

منظور خاصی را در پس معنای لغات پنهان کردم، که درک و فهم آن ارتباطی مستقیم با نوع تفکر، نگرش، احساسات، هوش و درایت شمای مخاطب دارد)

(این کتاب شامل چهل دل نوشته می باشد که درون هفت فصل گنجانده شده، به غیر از فصل اول که نامی برایش انتخاب نکردم، هر فصل دارای نامی متناسب با موضوع نوشته های فصل مربوط به خود می باشد)

(برای نوشته های این کتاب بنده قالب خاصی را عنوان نمی کنم، به نظر خودم بعضی از نوشته ها ترکیبی از چندین نوع قالب ادبی است، تمایل من هم به همین بود (گاهی تنوع را می بینم))

بعضی از دل نوشته ها من در این کتاب، برگرفته از نوشته های من در وبلاگ شخصی من و داداش من می باشد، البته درون کتاب به نوشته ها بسیار شاخ و برگ دادم و تکامل پیدا کردند، من چندین در بیتی هم سرودم که البته دو بیتی های من، و آن چند نوشته ی بلندی که پیش از این خانها نشان کردم درون این کتاب منتشر نشده، به غیر از یک مورد (آن هم با تغییرات بسیار)، شاید در کتاب دیگری منتشر شوند، شاید هم منتشر نشوند، بستگی به شرایط بنده دارد، و آینده را هم نمی شود پیش بینی کرد.

(خدای را سپاس که قدرت بخشیده من داد)

((از داداش بسیار عزیز و مهربانم ((سید محمد جبار فریدی)) صدمانه تشکر می کنم که

مرا حمایت کرد، و با پیشنهاد ایجاد وبلاگ، و با قلب مهربانش، شوق، انگیزه و

جرات دوباره نوشتن را، به من هدیه داد))

(از راهنمایی استادانم متشکرم)

(از حمایت ها و کمک خانواده ی عزیزم برای چاپ این کتاب متشکرم)

پل ارتباطی شما با شاعر

Ketaabfarid@mihanmail.ir

Sajjad\farid.blogfa.com